

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه و چهارم، تابستان ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صفحات ۷-۳۰

نقشبندیه خالديه در گروس: دامنه فعالیت‌ها، مراکز و کارکرد مذهبی

سید سعید حسینی^۱

سید احمد رضا خضری^۲

چکیده

طریقت نقشبندیه یکی از مهم‌ترین جریان‌های تصوف در جهان اسلام است که در کردستان بیش از همه با نام مولانا خالد شهرزوری (۱۱۹۳-۱۲۴۲) شناخته می‌شود. کوشش‌های او سبب شد شاخه خالديه در سرزمین‌های عثمانی و به‌ویژه کردستان سده سیزدهم گسترش یابد و در پی آن، این طریقت به یکی از جریان‌های مؤثر مذهبی و اجتماعی در منطقه تبدیل شود. با توجه به جایگاه ویژه گروس و بافت مذهبی آن، بررسی بازتاب‌های نقشبندیه در این ناحیه می‌تواند تصویری روشن از کارکردهای اجتماعی و اعتقادی این طریقت به دست دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، برخی داده‌های میدانی و روش توصیفی - تحلیلی، به مطالعه نقش رهبران و پیروان برجسته نقشبندیه در ناحیه گروس می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خاندان سادات نقشبندی امروزه با تأسیس خانقاه - مدرسه و جذب عالمان و طالبان علوم دینی، در حفظ و تحکیم باورهای اهل سنت در روستاهای سنی‌نشین منطقه نقشی محوری داشتند. همچنین برخی شخصیت‌های وابسته، از جمله سید محمد الیاسی مشهور به اشرف‌الحکما، با ترکیب فعالیت‌های پزشکی و پیوندهای طریقتی، نفوذ اجتماعی این جریان را گسترش دادند. در دوره‌های متأخر نیز تبلیغات و فعالیت‌های چهره‌هایی هم‌چون خلیفه عباس رضایی، استمرار همان کارکردها را نشان می‌دهد. به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش آشکار می‌سازد که طریقت نقشبندیه در منطقه گروس، فراتر از یک طریقت عرفانی، کارکردی اجتماعی - مذهبی ایفا کرده و در بازتولید هویت سنی و دفاع از باورهای اهل سنت در این ناحیه نقش تعیین‌کننده داشته است.

کلیدواژه‌ها: اشرف‌الحکمای سنندجی، سادات نقشبندی امروزه، عباس رضایی، قرخلر، گروس، نقشبندیه.

۱. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. s.saeed.hosseini@ut.ac.ir

Orcid: 0009-0000-0061-7674

۲. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). akhezri@ut.ac.ir

Orcid: 0000-0001-5349-6984

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۰۹

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۳/۲۵

The Naqshbandiyya-Khālidiyya Order in Garrus: Scope of Activities, Centers, and Religious Functions

Seyyed Saeed Hosseini¹

Seyyed Ahmadreza Khezri²

Abstract

The Naqshbandiyya order is one of the most influential Sufi traditions in the Islamic world and is best known in Kurdistan through the legacy of Mawlānā Khālīd Shahrzūrī (1193–1242 AH). His efforts led to the spread of the Khālidiyya branch across Ottoman territories, particularly in 19th-century Kurdistan, transforming it into an influential religious and social movement. Given the distinctive religious composition of the Garrus region, examining the presence and influence of the Naqshbandiyya there provides valuable insight into the order's social and spiritual functions. Using library sources, select field data, and a descriptive–analytical method, this study explores the activities of key Naqshbandi leaders and followers in Garrus. Findings show that the Naqshbandi Sadat family of Amrulah played a central role in preserving and strengthening Sunni beliefs in the region's Sunni-inhabited villages through the establishment of khānaqāh-madrasas and by attracting scholars and students of religious sciences. Additionally, figures such as Seyyed Mohammad Elyasi—known as Ashraf al-Hokamā—expanded the order's social influence by combining medical practice with Sufi affiliations. In later periods, continued missionary and religious activities by individuals like Khalifeh Abbas Rezaei reflected the ongoing vitality of the order's functions. Overall, the research demonstrates that the Naqshbandiyya order in Garrus functioned beyond a purely mystical framework, serving as a socio-religious institution that played a decisive role in sustaining Sunni identity and safeguarding Sunni beliefs in the region.

Keywords: Ashraf al-Hokamā of Sanandaj, Sadat Naqshbandi family of Amrulah, Abbas Rezaei, Qarakhlar, Garrus, Naqshbandiyya.

1. Ph.D. in History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran. s.saeed.hosseini@ut.ac.ir

2. Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). akhezri@ut.ac.ir

درآمد

مطالعات درباره تصوف، بیشتر بر معرفی شاخه‌های مختلف، فعالیت رهبران و شیوخ آنها متمرکز است. در کردستان نیز، پژوهش‌ها معمولاً با رویکردی مشابه از دو طریقت نقشبندی و قادریه گفته‌اند و عمدتاً درصدد توصیف وضعیت آنها در سده‌های اخیر برآمده‌اند. این در حالی است که جریان‌های صوفیه همواره با تحول و تطور مواجه بوده‌اند. آنها به دلیل قرارگیری در نواحی جغرافیایی مختلف، عملکرد و کارکرد متفاوتی داشته‌اند. نقشبندی از جمله این طریقت‌هاست که پس از پیدایش در سده هشتم در بخارا (نک. ادامه)، به یکی از گسترده‌ترین شاخه‌های تصوف در جهان اسلام تبدیل شد. با ملاحظه این نکته که نمودهای عملکردی رهبران این طریقت در مناطق مختلف، متفاوت بوده‌است، می‌توان به مطالعه کارکردهای آن در کردستان نیز پرداخت.

این طریقت در سده سیزدهم به وسیله مولانا خالد شهرزوری، در عثمانی و با مرکزیت سلیمانیه دوره بابانی، گسترش یافت و به یکی از جریان‌های اصلی اثرگذار در فرهنگ دینی جامعه کردی تبدیل شد. از آن‌جا که جامعه کردی را به لحاظ دینی و مذهبی متکثر دانسته‌اند، ضروری است چگونگی کارکرد این طریقت در این ساختار بررسی شود. به همین دلیل، در پژوهش پیش‌رو در پی آن هستیم تا با در نظر گرفتن چنین رویکردی، به دامنه فعالیت‌ها و مراکز رهبران نقشبندی به‌عنوان طریقتی سنی، در ناحیه گروس با گرایش مذهبی تشیع، پردازیم. به این منظور، در ابتدا نسبت پژوهش با جغرافیای گروس روشن شد، آن‌گاه پس از بیان اجمالی از پیدایش طریقت نقشبندی، به سیر تاریخی ورود آن به کردستان و شکل‌گیری میراث‌خاندانی در میان پیروان این طریقت اشاره شد و سپس، فعالیت‌های سادات امروزه را در مجاورت ناحیه گروس و دو شخصیت اثرگذار آنان بررسی شد. پیش از این هیچ تحقیق مستقلی با چنین رویکردی انجام نشده‌است؛ از این‌رو، مقاله پیش‌رو نخستین پژوهشی است که تلاش می‌کند از دریچه‌ای دیگر به مطالعه کارکردهای تصوف در این ناحیه پردازد.

نسبت مسئله پژوهش با جغرافیای گروس

گروس ناحیه‌ای مرتفع در کردستان است که عنوان پیشینی آن در حدیقه ناصریه از وقایع نگار کردستانی (۱۳۸۴، ص. ۹۰)، به صورت زرین کمر آمده است. پیش از او، میرزا سمیعا (۱۳۷۸، ص. ۸۵) نواحی گروس، طغمانین و زرین کمر را روی هم رفته ولایتی زیر نظر حاکم گروس دانسته است. اعتمادالسلطان (۱۳۶۳، ج. ۲، ص. ۱۳۰۲) نیز گروس را به عنوان یکی از ایالات ایران در سال ۱۲۷۸ معرفی کرده است. شهرت بیشتر این ناحیه در دوره قاجار، به نام حسنعلی خان امیرنظام گروسی (۱۲۳۷-۱۳۱۷) بازمی گردد. بعدها در جغرافیای سیاسی نوین، عنوان گروس از نام این منطقه حذف شد و اکنون بخش‌هایی از آن در محدوده شهرستان بیجار قرار دارد (فریدی مجید، ۱۴۰۲، ص. ۱۳۰). بر پایه این تقسیم‌بندی‌ها، گروس از شرق به زنجان، از غرب به کردستان اردلان، از شمال به خمسه و افشار و از جنوب به همدان محدود می‌شود که در سال ۱۳۱۱ش به بخش‌های گرانی، سیلتان، سیاه منصور، نجف‌آباد، خسروآباد، پیرتاج و بیجار تقسیم شد (کیهان، ۱۳۱۱، ج. ۲، ص. ۴۴۰-۴۵۰). بیجار مرکز گروس، مرتفع‌ترین شهر کشور است و به همین دلیل، به آن بام ایران هم می‌گویند (محسنی، ۱۳۲۷، ج. ۱، ص. ۱۲۲). نگارندگان فرهنگ مردم گروس، ۷۰ درصد جمعیت این ناحیه را شیعه و ۳۰ درصد باقی را سنی دانسته‌اند (هاشم‌نیا و ملک‌محمدی، ۱۳۸۰، ص. ۳۸). نواحی سنی‌نشین گروس، در مرزهای شرقی آن قرار گرفته‌اند. از جمله این مناطق می‌توان به روستاهای چشمه‌منتش، قرخلر، شهرک سفلی، یونس‌آباد، شیرکش، محمدآباد نیل، سراب شهرک، گاودانه‌زر، شیرکش، دره‌قا، خاندان‌قلی، قشلاق نوروز، زینل‌خان، حسین‌خان، خراسان، برگشاد، پشت‌تنگ، مبارک‌آباد، چشمه‌سفید، باشوکی، نجف‌آباد و حصارسفید اشاره داشت. در جوار این مناطق، روستای امروله قرار دارد که در ادامه به فعالیت‌های نقشبندی در آن و نیز روستای حسین‌خان و قرخلر اشاره خواهد شد (نک. تصویر ۱).



تصویر ۱: موقعیت روستای امروله در جوار روستاهای سنی‌نشین نواحی شرقی گروس

طریقت نقشبندیه: پیدایش و گسترش

طریقت نقشبندیه در حقیقت تداوم میراث خواجگان^۱ است؛ با این حال، به دلیل جایگاه خواجه محمد بهاءالدین نقشبند (۷۱۸-۷۹۱) در اصلاح و بازترویج این میراث و توسعه آن، طریقت نونهاد را نقشبندیه نامیده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۰ ب، ص. ۲۰۶-۲۰۷). بسیاری درباره عنوان نقشبند در نام خواجه بهاءالدین گمانه‌زنی کرده‌اند. برخی آن را به شغل نیاکان یا خود او نسبت داده‌اند (محمدباقر بن محمدعلی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲). دیگران نیز - به‌ویژه علاقه‌مندان نقشبندیه - مبتنی بر یکی از اصول طریقت، آن را از اثر یادکرد ذکر خدا و نقش بستن آن در قلب او می‌دانند (کردی، ۱۳۷۲، ص. ۵۳۹). فارغ از دلیل این نام‌گذاری، او را می‌توان بنیان‌گذار یکی از مهم‌ترین طریقت‌های جهان اسلام دانست که از گذشته در پهنه وسیعی از غرب و شرق جهان اسلام گسترش یافته و پویایی‌اش را تاکنون حفظ کرده است.

این طریقت پس از ظهور در سده هشتم، به سرعت در فرا رودان گسترش یافت.

۱. طریقت منتسب به پیران خواجه: خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵) و خواجه عبدالخاق غجدوانی (متوفای ۵۷۵).

نوآوری‌های خواجه بهاء‌الدین و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دوره تیموری را از عوامل این گسترش برشمرده‌اند. در حقیقت، آنچه خواجه بهاء‌الدین ارائه داد، به نسبت سایر طریقت‌ها تمایزاتی داشت. در طریقت او نوع دیگری از شیوه یادکرد نام خدا جایگزین ذکر جهری و سماع شد. او عادت معمول برخی صوفیان را در خانقاه‌نشینی صرف برچید و پیروان خود را به زندگی فعالانه ترغیب کرد (جامی، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۶). به همین جهت است که غالب پیروان صوفی او از میان بازاریان و پیشه‌وران بوده‌اند (کاشفی، ۱۳۵۶، ص. ۱۲۶، ۲۴۱). رویکرد صوفیانه خواجه بهاء‌الدین میانه‌روانه بود و پیروی از سنت و حفظ آداب شریعت و دوری از بدعت، به‌عنوان پایه‌های اساسی طریقت‌ورزی در میان نقشبندیان، بارها در منابع و رساله‌های آنان تکرار شده‌است. اگر چه زندگی خواجه بهاء‌الدین ساده و به دور از سیاست بود و «در شهر، ایشان را خانه به ملکی نبود» (بخاری، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۲)، اما از دوره خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶-۸۹۵)، شیوخ این طریقت در سیاست وارد شدند (الگار، ۱۳۹۸، ص. ۵۴) و زمینه‌های رشد طریقت را فراهم آوردند. از آنجا که شیوخ نقشبندی ارتباط با حاکمان را به مصلحت مریدان خود می‌دانستند (زرین‌کوب، ۱۳۸۰ الف، ص. ۱۷۴)؛ این رویه پس از مدتی به رویکرد غالب آنان تبدیل شد و به این ترتیب، نقشبندیه را به‌صورت طریقتی پویا در جامعه درآوردند و به تدریج در جوانب مختلف رویدادهای جامعه خود، اثرگذار شدند.

مولانا خالد شهرزوری: بنیان‌گذار شاخه خالدیه

با وجود گزارش منابع درباره گروش تنی چند از صوفیان گُرد به نقشبندیه قبل از سده سیزدهم، ترویج‌دهنده اصلی این طریقت در کردستان را مولانا خالد شهرزوری دانسته‌اند. او زاده ۱۱۹۳ در روستای قره‌داغ واقع در ناحیه شهرزور بود (ابن عابدین، ۲۰۰۹، ص. ۵۸-۵۹) و تحصیلاتش را در نزد شیخ محمدقسیم مردوخی (متوفای ۱۲۳۶) (ابومنه، ۲۰۰۹، ص. ۴۰) در سال ۱۲۱۳ در سنندج به پایان رسانده بود (قرلجی، ۱۹۳۸، ص. ۴۸). او در همان سال بر جای یکی دیگر از استادانش در سلیمانیه نشست

و فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را آغاز کرد (روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۳۰۷-۳۰۸). زمانی که در سال ۱۲۲۰ به حج رفت، در مکه با کسی آشنا شد که او را برای سفر به هند ترغیب کرد (سنهوتی، ۱۳۴۴، ص. ۱۱). چهار سال بعد با راهنمایی و همراهی فردی به نام میرزا رحیم عظیم‌آبادی هندی، به هند رفت (خانی، ۱۳۰۸، ص. ۴۵) و اصول طریقت را از شیخ عبدالله دهلوی (۱۱۵۸-۱۲۴۰) فراگرفت (مدرس، ۱۹۷۹، ج. ۱، ص. ۲۷-۳۰؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۳۱۲). مولانا خالد در راه بازگشت به کردستان، به معرفی طریقت نقشبندیه پرداخت؛ به گونه‌ای که در سنجندج استادش به او پیوست (حسن کریم، ۲۰۰۹، ص. ۶۱) و وقتی در سال ۱۲۲۶ به سلیمانیه رسید، با استقبال علاقه‌مندان مواجه شد (مدرس، ۱۹۷۹، ج. ۱، ص. ۳۲-۳۴). او در ابتدا و بنا به دستور مرشدش به بغداد رفت و پنج ماه در زاویه شیخ عبدالقادر گیلانی به ادامه ریاضت و سلوک پرداخت (خانی، ۱۳۰۸، ص. ۲۳۰-۲۳۱). پس از این مدت و در بازگشت به سلیمانیه، به شکل جدی به تبلیغ و ترویج طریقت نقشبندیه و دعوت و ارشاد مردم مشغول شد که در نتیجه آن و به تدریج گروه زیادی از طبقات مختلف به او گرویدند. با این حال، گروهی از شیوخ و پیروان طریقت قادریه شدیداً به مخالفت با مولانا خالد پرداختند و در مدتی اندک، فشار زیادی بر او وارد کردند (ابومنه، ۲۰۰۹، ص. ۴۳). ناگزیر در سال ۱۲۲۸ برای بار نخست سلیمانیه را ترک گفته، به بغداد رفت. او این بار در مدرسه احسائییه - که بعدها به تکیه خالویه مشهور شد - منزل گزید و در آنجا هم‌زمان به تدریس و ارشاد پرداخت (روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۳۱۳).

مولانا خالد در سال ۱۲۳۰ به دعوت محمود پاشای بابان به سلیمانیه بازگشت و به زودی صاحب خانقاهی با موقوفات فراوان از جانب او شد (خال، ۱۳۷۸، ص. ۵۹). با وجود حمایت بابانی‌ها از مولانا خالد و در عین حال، به دلیل تداوم فضای تقابل و دشمنی نخبگان قادریه با مولانا خالد، او مجدداً در سال ۱۲۳۶ سلیمانیه را ترک کرده و شبانه به بغداد گریخت (ریچ، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۴). مولانا خالد در این سفر تلاش کرد، طریقت نقشبندیه را فراتر از کردستان، در سرزمین‌های عثمانی نیز منتشر کند؛ به همین دلیل جمعی از خلیفه‌های خود را به شهرهای اطراف فرستاد. از جمله شیخ احمد

خطیب اربلی را - که دانشمندی ادیب و شاعر و عارفی وارسته بود - مأمور کرد به دمشق رفته و مردم آن دیار را با طریقت نقشبندیه آشنا کند (روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۳۱۴). مولانا خالد پس از آن، از آنجا که از یک طرف عرصه فعالیت را در کردستان بر اثر فشارها و تقابلات پیروان قادریه بر خود تنگ می‌دید و از طرف دیگر چون زمینه ترویج طریقت را در منطقه پراهمیت شام دریافته بود، در سال ۱۲۳۸ با جمعی از عالمان و عارفان و کسانی دیگر، عازم شام شد (مدرس، ۱۹۷۹، ج. ۱، ص. ۴۲-۴۳). او تا زمان وفات در سال ۱۲۴۲ در دمشق ماندگار شد و پس از آن، دیگر به کردستان بازنگشت (خانی، ۱۳۰۸، ص. ۲۴۵-۲۴۶). فعالیت‌های او چنان اثرگذار بودند که شاخه جدید به نام او، خالدیه نام گرفت و به یکی از جریان‌های اصلی صوفیانه در کردستان و عثمانی تبدیل شد.

نقشبندیه پس از مولانا خالد: شکل‌گیری میراث خاندانی

رهبری طریقت نقشبندیه در کردستان پس از مولانا خالد، حالت متمرکز خود را از دست داد و خاندان‌های محلی شیوخ، در نقاط مختلف سر برآوردند. مهم‌ترین این خاندان‌ها، شیوخ هورامان بودند. شیخ عثمان سراج‌الدین (۱۱۹۵-۱۲۸۳) و نوادگان او نقش قابل توجهی در تثبیت خالدیه در کردستان داشتند. او زاده روستای تویله و از خانواده‌ای متنفذ - با لقب آقا - بود. اگر چه ملا عبدالکریم مدرس در *یادی مه‌ردان*، عنوان آقا در نام آنان را به دلیل سیادت و احترامی که در نزد مردم محل داشتند، می‌داند (مدرس، ۱۹۸۳، ج. ۲، ص. ۷)، اما به نظر می‌رسد گزارش *ریاض المشتاقین* در این باره درست‌تر باشد که پدر او را حاکم محلی روستای تویله از طرف امیران بابانی دانسته است (کاتب الاسرار، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۴). با وجود این زمینه خانوادگی، شیخ عثمان تحصیلاتش را به پایان نرسانده و از روی علاقه‌مندی به تصوف، به مدرسه شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد رفته و در آنجا به نزد مولانا خالد شهرزوری شتافته است. نظر به تفاوت سنی اندک و شناخت پیشینی میان آن دو، شیخ عثمان به زودی به خلیفه برتر مولانا خالد و دوست نزدیک و مشاور او تبدیل شد (همان، ص. ۲۲۸-۲۲۹). از آن

به بعد نقش شیخ عثمان در میان نقشبندیه کردستان، به تدریج برجسته و هورامان یکی از مهم‌ترین مراکز خالديه در منطقه شد (اوزدالگا، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۰). با مهاجرت مولانا خالد، زمینه برای فعالیت گسترده‌تر شیخ عثمان در کردستان فراهم شد. او بیشتر در زادگاهش و گاه در روستای بیاره به فعالیت پرداخت. ابتدا در منزل خود اقامت داشت و در مسجد به ارشاد مشغول شد، ولی بعدها برای خود خانقاه ساخت. با وجود اقامت دایمی در هورامان و سفرهای معدودی که به برخی نقاط کردستان داشت (برای فهرست سفرهای او، نک. مدرس، ۱۹۸۳، ج. ۲، ص. ۳-۳۱)، به دلیل جایگاهی که از دوره مولانا خالد یافته بود، پس از مدتی توانست طریقت نقشبندیه را در کردستان تثبیت و شاخه خاندانی خود را در هورامان بنیان‌گذاری کند. یکی از اقدام‌های او برای پایه‌ریزی بنیان خاندانی سراج‌الدین و حفظ رهبری طریقت در میان نوادگانش، انتخاب دو تن از پسرانش - شیخ محمد بهاء‌الدین (۱۲۵۲-۱۲۹۸) و شیخ عبدالرحمن ابوالوفا (۱۲۵۳-۱۲۸۵) - به‌عنوان سرپرستان امور خانقاه و پیروان بوده‌است (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۱). فعالیت شیخ محمد بهاء‌الدین از دوره پدرش و به فرمان او آغاز شد. توسعه اولیه خانقاه، افزودن اقامت‌گاه‌ها و ساخت مزارگاه پدرش در سال ۱۲۸۴، از جمله اقدامات او برای سامان دادن به امور طریقت بود که در نتیجه آن، فعالیت مرکز فرهنگی آنان رونق خاصی گرفت (مدرس، ۱۹۸۳، ج. ۲، ص. ۷۸-۷۶).

با روی کار آمدن شیخ عمر ضیاء‌الدین (۱۲۵۵-۱۳۱۸)، دوره دیگری از فعالیت‌های خاندان سراج‌الدین آغاز می‌شود که در آن، مراکز خانقاهی نقشبندیه و مدارس آنان توسعه می‌یابد و به نوعی، اهتمام آنان به علوم دینی و ترویج اسلام سنتی در جامعه، به اوج می‌رسد. شیخ عمر در مرحله اول، تعدادی خانقاه در شهرهای خانقین، قزلباط، کفری، سردشت و روستاهای بیاره و بیاویله می‌سازد (همان، ص. ۱۵۷-۱۵۸) و از میان آنها، خانقاه بیاره را به مرکز اصلی اقامت و فعالیت خود تبدیل و پس از مدتی، مدرسه مشهور بیاره را در آن بنیان‌گذاری می‌کند. با استخدام یکی از برجسته‌ترین عالمان کردستان به‌عنوان مدرس، مرکز «خانقاه - مدرسه» بیاره بسیار رونق می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در آن «غالباً صد نفر - و بعضی اوقات بیشتر - از طلبه علم ظاهر، حاضر بوده» است

(باکی، ۱۳۹۶، ص. ۲۹). این مدرسه، به نمودی از خدمات آنان به نهاد سستی علم در کردستان تبدیل شد و با وجود آن، به تدریج اصطلاح «خادم العلماء» را در امضاهایشان گنجانند (نک. اسناد گوناگون برجای مانده از ایشان). «ازهر کردستان» نیز عنوانی بود که به دلیل جایگاه این مدرسه در میان عالمان و پیروان، از آن نام برده می‌شد.^۱ با اثرگذاری مدرسه بیاره بر جامعه کردی، در عمل مدرسه‌داری به یکی از ارکان فعالیتی شیوخ این خاندان و وابستگان آنان - مانند سادات نقشبندی امروله - افزوده شد.

سادات امروله: پیوند گروس و نقشبندیه

یکی از خاندان‌های نزدیک به شیوخ هورامان و در پیوند نسبی با آنان، سادات نقشبندی امروله است. اعضای این خاندان، نوادگان سید عبدالحکیم مهجوری (۱۲۱۰-۱۲۷۸)، از شاعران برجسته کردستان هستند و نسب آنان، مانند بسیاری از سادات اطراف سنندج، به سید احمد باینچوب (زنده در ۹۰۹)، از عالمان اثرگذار کردستان اردلان در سده دهم می‌رسد (باینچوب، ۱۳۹۲، ص. ۱۱-۲۱). سید عبدالحکیم از شاگردان مولانا خالد شهرزوری بود و به توصیه او، مدارج علمی‌اش را در نزد مولانا احمد کمانگر (۱۲۰۰-۱۲۷۸) - سرسلسله خاندان نقشبندی کمانگر از خاندان‌های نقشبندی کردستان - به پایان رساند (مهجوری، ۱۳۸۴، ص. ۸). مهجوری از دوره تحصیل در نزد مولانا خالد، با شیخ عثمان سراج‌الدین نقشبندی آشنا شده و پس از آن، دوستی‌اشان ادامه یافته و این مسئله، پیوند نسبی اعضای خاندان‌هایشان را به همراه داشته است؛ به گونه‌ای که فرزند او، سید نجم‌الدین (۱۲۶۴-۱۳۴۰)، با یکی از دختران شیخ عثمان سراج‌الدین به نام شیخ‌زاده عذرا وصلت کرد (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۲۷) و به این ترتیب، شبکه ارتباطی نقشبندیه در جغرافیای اردلانی کردستان، به‌صورت پیوند خاندانی گسترده شد.

سید نجم‌الدین پس از آباد کردن روستای امروله - که در مجاورت ناحیه گروس قرار

۱. این عبارت در عنوان کتاب قه‌سری عارفان (بیاره) و ناوه‌ندی عیرقان و نه‌زه‌ری کوردستان (مفتی، ۲۰۱۷) آمده است.



داشت - به تدریج آن را به یکی از مراکز نقشبندیه خالیه در مناطق لیلاخ،^۱ سارال،^۲ گروس و سنندج تبدیل کرد. او در ابتدا اقدام به ساخت مسجد و خانقاه در جنب یکدیگر با امکاناتی چون صحن، حوض، غسلخانه، حجره طلاب و منازلی برای امام و خدمت‌کاران نمود و با این کار، در عمل برای مردم آن ناحیه، مرکزی برای حل انواع مشکلات و برقراری صلح به وجود آورد (همان، ص. ۳۷-۳۸). آنها در ادامه نیز، خانقاه‌هایی در نقاط دیگر - مانند شاهیندژ و تکاب در نزدیکی ترک‌ها و شیعیان (همان، ص. ۷۴) - بنا کردند و حوزه جغرافیایی فعالیت خود را گسترش دادند. پس از مدتی و با وجود مدرسه علوم دینی در کنار خانقاه امروله، اهتمام سید نجم‌الدین و فرزندان ایشان، بیشتر متوجه خدمات عمومی و درمان بیماری‌هایی چون جذام و سرپرستی نیازمندان شد (همان، ص. ۶۲-۶۴). پس از سید نجم‌الدین و به توصیه او، فرزندان سید شهاب‌الدین (۱۲۹۶-۱۳۹۹) و سید جلال‌الدین (۱۲۹۴-۱۳۸۸)، به ترتیب سرپرستی امور معنوی و تربیت مریدان، و مدیریت خانقاه و مسایل دنیوی را عهده‌دار می‌شوند (همان، ص. ۱۰۶-۱۰۷). آنان همواره با خاندان سراج‌الدین در پیوند بودند؛ به گونه‌ای که برای فراگیری آموزش‌های علمی به مراکز و مدارس آنان - به‌ویژه بیاره - می‌رفتند و به‌علاوه، نسبت خانوادگی را از طریق ازدواج‌های جدید، حفظ می‌کردند. به این ترتیب، زمینه‌ای فراهم شد تا در ضمن یک شبکه ارتباطی خاندانی - طریقتی و با تعاملات و مناسبات علمی - فرهنگی، رهبری نقشبندیه خالیه در میان آنان و در گستره‌ای از جغرافیای اردلانی کردستان باقی بماند.

الف) جایگاه اجتماعی سادات نقشبندی

بر پایه گزارش کتاب *سلاله پاکان*^۳ به‌عنوان منبع اصلی پژوهش درباره خاندان سادات نقشبندی امروله، روستای امروله را سید نجم‌الدین نقشبندی بنیان‌گذاری کرده بود

۱. دشتی مرتفع و پهناور در شرق سنندج که می‌توان آن را سرآغاز فلات ایران از غرب دانست.

۲. ناحیه‌ای کوهستانی با طبیعتی غنی که در میانه شهرستان‌های دیواندره، سقز و مریوان واقع است.

۳. نگارنده کتاب، فرزند سید شهاب‌الدین فرزند سید نجم‌الدین نقشبندی است.

(نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۳۰). نظر به دامنه فعالیت‌های سید نجم‌الدین و نوادگان او، امروزه به زودی گسترده و به یکی از بزرگ‌ترین نواحی سکونت‌گاهی منطقه تبدیل شد؛ تا جایی که جمعیت آن در دوره اوج نفوذ و اعتبار سادات، به ۳۰۰ خانوار هم رسید (همان، ص. ۳۳). تبدیل دره‌واره‌ای در میان زمین‌های فراوان کشاورزی به روستایی با نقش‌آفرینی‌های علمی و فرهنگی، یکی از نمودهای جایگاه اجتماعی این سادات در منطقه است.

سید نجم‌الدین نقشبندی، نیای این خاندان، نفوذ گسترده‌ای داشته است؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود نام، شهرت و اعتبار او «از طرف لیلخ تا اسپندآباد و صالح‌آباد در مرز همدان، و از طرف گروس تا حدود زنجان، و از طرف دیواندره و اوباتو تا تکاب و شاهیندر و منطقه افشار در آذربایجان غربی» گسترده شده بود و علاقه‌مندان از این مناطق، به نزد او می‌شتافتند (همان، ص. ۳۸). بخشی از این نواحی، شیعه‌نشین بودند؛ به همین دلیل، پاره‌ای تعاملات شیعی - سنی با محوریت او شکل گرفت. علاوه‌بر علاقه‌مند شدن افراد بسیاری به عنوان مرید یا منسوب در نواحی گروس (همان، ص. ۵۳)، باید از مشارکت امیرنظام گروسی (۱۲۳۷-۱۳۱۷) در ساخت‌وساز خانقاه امروزه با ارسال چوب یاد کرد (همان، ص. ۳۸). به گزارش سید محمدهادی نقشبندی، او که از ارادت‌ورزان به سید عبدالحکیم مهجوری (پدر سید نجم‌الدین) بوده، در سال ۱۳۰۹ به منظور تأمین هزینه‌های مهمان‌داری و مدیریت خانقاه امروزه، برای سید نجم‌الدین نقشبندی مستمری تعیین کرده است (همان، ص. ۴۳). در سال ۱۳۱۳ نیز، ناصرالدین شاه قاجار - احتمالاً متأثر از دیدگاه‌های امیرنظام گروسی - روستای گونتو را به صورت مالکیت بلاعوض به سید نجم‌الدین واگذار کرد (همان، ص. ۴۶).

در جنگ جهانی اول که کردستان با چپاول نیروهای روسی و قحطی مواجه بود، ناحیه گروس به دلیل حجم تولید گندم به عنوان انبار غله ایران شهرت داشت (مریوانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۴۱). با وجود این قحطی به زودی به آنجا نیز رسید و بحران در منطقه گسترش یافت (همو، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۳-۱۸۷). در این شرایط، سید نجم‌الدین نقشبندی با ارائه فراخوان عمومی در امروزه و روستاهای اطراف، غله مردم را در انبارهای تحت

نظارت خود انبار و با مدیریت و نظارت شخصی نسبت به توزیع آن در میان نیازمندان اقدام کرد. او «به روستاهای اطراف می‌فرستاد تا مردم گرسنه را جمع‌آوری کنند، آنان را در زاغه‌های خود نگاه‌داری می‌کند و دستور می‌دهد تا در نانوائی‌های خودشان، نان‌های مایه‌دار و درشت (خپله) پخت کنند» (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۴۹). گفته می‌شود این اقدام او، از جمله عوامل اثربخش در مدیریت انسانی قحطی بود.

نظر به اعتبار قابل توجه سادات نقشبندی امروله، خانقاه آنان از جانب حکومت به‌عنوان بست به رسمیت شناخته شده بود. گفته شده‌است که سربازان فراری به آن‌جا پناه می‌بردند و گاه پیش می‌آمد که بعضی از آنان در امروله ماندگار شده و تشکیل خانواده می‌دادند (همان، ص. ۱۱۳-۱۱۴). کارکرد بست‌نشینی خانقاه، در موارد دیگر نیز مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت؛ از آن‌جمله می‌توان به شکست نیروهای حکومتی در مبارزه با طوایف محلی اطراف امروله در سال ۱۳۳۷ اشاره کرد که در پی آن، عشایر با کسب حمایت سید شهاب‌الدین نقشبندی و حضور در خانقاه امروله، به مقاومت پرداختند (مردوخ، ۱۳۷۹، ص. ۳۵۷). این مسئله، جایگاه اجتماعی والای سید شهاب‌الدین را نشان می‌دهد که علاوه بر رهبری سادات آن نواحی، برای حل و فصل مشکلات منطقه نیز اقدام می‌کرد و نظر به پایگاه و محبوبیت مردمی، در تعامل با حاکمیت به‌صورت مستقل عمل می‌کرد. نفوذ او تا جایی بود که برای حل اختلاف طایفه‌ای پیش‌آمده در منطقه گروس و سارال، پس از ناامید شدن از ورود حکومت به آن، دست به شکل‌دهی نیروی نظامی زد و پس از ارایه فراخوان عمومی، موفق به جمع‌آوری یک هزار و پانصد نفر فرد مسلح شد. این امر بعدها به‌صورت شکل‌دهی به سوارکاران سادات نقشبندی در دوره پهلوی از جانب او، نمود یافت (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۵).

ب) «خانقاه - مدرسه» امروله

مهم‌ترین اقدام سادات نقشبندی امروله، بنیان‌گذاری «خانقاه - مدرسه» برای ترویج علوم دینی بر پایه باورهای اهل سنت در مجاورت ناحیه گروس بود. ساخت این نهاد

به پس از سال ۱۲۹۲ بازمی‌گردد که فخر الایاله یک و نیم دانگ از زمین‌های روستا را به سید نجم‌الدین نقشبندی هدید داد (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۳۷). استاد این «خانقاه و مدرسه علوم دینی»^۱ معمولاً امام و خطیب آبادی نیز بوده‌است. پس از ملا محمد مندومی به‌عنوان نخستین استاد، ملا سید احمد شیخ‌احمدی (۱۲۷۹-۱۳۶۵) در آن به تدریس پرداخت. او دانش‌آموخته مدرسه بیاره و از پیروان شیخ عمر ضیاءالدین بود که پس از اتمام تحصیلات در روستای کوچک چرمگ تدریس می‌کرد. بعدها به توصیه شیخ عمر، به روستای امروله رفت و تا زمان وفات سید نجم‌الدین در آنجا ماند و شاگردانی چند تربیت کرد (همان، ص. ۵۶). آثاری از این دانشمند وارسته بر جای مانده است که از جمله آنها می‌توان به ترجمه‌های *احیاء علوم الدین* (تا ربع عبادات)، *عین الفرائض* و برخی از فتاوی‌ای ابن حجر و حاشیه‌هایی بر *اعانه الطالبین* در فقه و عقیده *المرضیه* مولوی گرد اشاره کرد (روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۳۰۷). شیخ میکائیل و فرزندش، شیخ عبدالله حسنی، همراه با شیخ حبیب‌الله حسنی، ملا حسن لیمویی و ملا عبدالوهاب رنجبری از دیگر استادان خانقاه - مدرسه امروله بوده‌اند (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۵۶-۵۷).

سادات نقشبندی امروله با بنیان‌گذاری این خانقاه - مدرسه در نزدیکی آخرین روستاهای سنی‌نشین منطقه، در تلاش بودند با جذب طلاب و آموزش آنان، به پاسداشت اعتقادات اهل سنت و جماعت بپردازند. با این حال، بعدها که راه‌های مواصلاتی تغییر کرد و انقلاب ۱۳۵۷ش روی داد، این نهاد رونق پیشین خود را از دست داد و فعالیت‌های آن با افول مواجه شد. ساختمان این مرکز، مطابق اطلاعات مندرج بر روی کتیبه سردر آن (نک. تصویر ۲)، در سال ۱۴۱۰ بازسازی شده‌است.

۱. عنوان این مرکز خانقاهی بود که بر سردر آن پس از بازسازی نقش بسته بود.



تصویر ۲: سردر خانقاه - مدرسه سادات نقشبندی امروله

ج) پزشکی و درمان‌گری

سادات نقشبندی امروله به دلیل جایگاه اجتماعی قابل توجهی که داشتند، معمولاً با طیف‌های گوناگون جامعه در پیوند بودند و از آن‌جا که مردمان بسیاری برای حل مشکلات و درمان بیماری‌هایشان به آنان مراجعه می‌کردند، برخی پزشکان دور و نزدیک را هم می‌شناختند. این دایره ارتباطی، گاه زمینه تحصیل آنان را در زمینه پزشکی فراهم کرد؛ چنان‌که سید جلال‌الدین نقشبندی به هنگام گذراندن دوره طلبگی در خانقاه بیاره، از طریق پزشک آشنای شیخ محمد علاء‌الدین (۱۲۸۰-۱۳۷۳) - از رهبران نقشبندی خاندان سراج‌الدین در هورامان - به لبنان سفر می‌کند و ضمن بازدید از مراکز درمانی و فراگیری پاره‌ای معلومات درباره بیماری‌های آبله، جذام و تراخم، منابع پزشکی را تهیه کرده و به امروله بازمی‌گردد (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱). این مسئله زمینه‌ای شد تا بعدها بتواند در خانقاه پدری‌اش از بیماران جذامی مراقبت کرده و نسبت به درمان آنان اقدام کند (همان، ص. ۶۲). سید جلال‌الدین همچنین با دکتر سعید خان کردستانی (۱۲۸۰-۱۳۶۱)، در مراوده بود. سعید خان، ملازده‌ای سنندجی بود که پس از دستیاری فردی به نام دکتر الکساندر در همدان، مسیحی شده بود (مردوخ، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۲). سعیدخان با حمایت‌های او به فراگیری پزشکی مدرن و به‌ویژه چشم‌پزشکی در اروپا پرداخت و بعدها به ایران بازگشت. او به دلیل وضعیت دین‌باوری‌اش، از سفر به کردستان خودداری می‌کرد. با این حال، سادات نقشبندی امروله از او خواستند تا برای مداوای یکی از بیگ‌زادگان هورامان به نزد آنان برود. سید

جلال‌الدین به همراه تنی چند از تفنگ‌دارانش، شخصاً عهده‌دار محافظت از او در این سفر شد (رسولی و آلن، ۱۹۸۲، ص. ۷۴-۸۸). سعید خان در ادامه به هورامان رفت و با استقبال شیخ محمد علاء‌الدین نقشبندی مواجه شد. شیخ تا جایی به او اطمینان داشت که قدیمی‌ترین اسناد تاریخی یافته‌شده از این منطقه را به‌نام قباله‌های هورامان - که قدمت آنها را به دوره اشکانیان بازمی‌گرداند (پیرنیا، ۱۳۶۹، ج. ۳، ص. ۲۶۹۶) - برای مطالعات متخصصان در اروپا، به وی داد (بهمن‌سلطانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۹۲).

افزون‌بر فعالیت‌های سید جلال‌الدین در پزشکی، آنان در چهارچوب پیوندهای خانوادگی با پزشکان دیگر هم تعامل داشتند؛ به‌عنوان مثال، پسر شیخ عبدالله هزارکانیانی (متوفای ۱۳۵۱)، داماد سید شهاب‌الدین بود. شیخ عبدالله نیز به‌عنوان یکی از پزشکان مشهور خاندان مردوخی، از شاگردان دکتر سعید خان کردستانی بود که بیشتر معالجاتش را با استفاده از گیاهان دارویی انجام می‌داد و تجربیات خود را در این زمینه، به‌صورت یک کتاب درآورده بود (روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۲۰۲). شیخ عبدالله به دلیل شهرت و مهارت در طبابت، هر سال دو بار به سنج می‌رفت و به مداوای بیماران می‌پرداخت (حیرت‌سجادی، ۱۳۹۲، ص. ۳۲۹). سید شهاب‌الدین نقشبندی همچنین با دختر اشرف الحکمای سنجی ازدواج کرده بود.

فعالیت‌های اشرف الحکمای سنجی در ناحیه گروس

مشهورترین پزشک نقشبندی کردستان در دوره قاجاری، سید محمد الیاسی (۱۲۸۹-۱۳۵۴)، مشهور به حکیم و اشرف الحکمای سنجی است. بعدها از او با عنوان ابن سینای کردستان نیز یاد کرده‌اند (نک. صداقت، ۱۳۹۵، ص. ۷). او که اهل روستای صادق‌آباد در نواحی مرزی گروس بود، در خانقاه - مدرسه نقشبندی هورامان در پیاره تحصیل کرد و به سلک پیروان شیخ عمر ضیاء‌الدین نقشبندی درآمد (روحانی، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۱۹۸). پس از دانش‌آموختگی، ابتدا در روستایی نزدیک امروله به نام شیخ‌وجیم به‌عنوان عالم آبادی به خدمت مشغول شد، اما به دلیل اشتغالات پزشکی و مراجعه بیماران، از این کار دست کشید و در روستاهای سیاسران، صادق‌آباد و جز آن،

به امور دیگری چون کشاورزی و ادامه معالجات پزشکی پرداخت (مورادی، ۱۳۹۸، ص. ۶۲۹-۶۳۱). حکیم الیاسی به شناخت و جمع‌آوری گیاهان دارویی بسیار علاقه‌مند بود. گفته می‌شود «از آن‌جا که مراتع صادق‌آباد، سیاسران، شیخ‌وجیم و روستاهای مجاور سرشار از گیاهان دارویی بوده، در فصل‌های بهار و تابستان قبل از طلوع خورشید راهی کوهستان می‌شد و گیاهان دارویی را جمع‌آوری می‌کرد. همواره خورجین مرکبش از داروهای دست‌ساز پر بود و در مسیری که عبور می‌کرد، بیماران به ایشان مراجعه کرده و تقاضای مداوا می‌کردند» (همان، ص. ۶۳۱).

نظر به این علاقه‌مندی‌ها، او بخش قابل توجهی از اراضی و مراتع روستای حسین‌خان را در ناحیه گروس - که دارای اقلیم گیاهی بسیار غنی و متنوعی است - خریداری کرد و تابستان‌ها در آن‌جا مستقر شد (حیرت‌سجادی، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۲). با اقامت حکیم الیاسی، حسین‌خان به تدریج به یکی از مراکز درمان‌گری محلی در ناحیه گروس تبدیل شد؛ به گونه‌ای که همواره بیماران و نیازمندانی از مناطق همجوار، به آن‌جا مراجعه می‌کردند. او به دلیل مهارت فراوان در امور پزشکی و به‌ویژه جراحی و شکسته‌بندی، به سنندج دعوت و به اشرف الحکمای شهر ملقب شد (الیاسی، ۱۳۹۳، ص. ۸). علاوه بر دست‌نویس‌های پراکنده در موضوع‌های مختلف پزشکی و نسخه‌های درمانی، کتابی به نام *تحفه طبابت* درباره خواص گیاهان دارویی و کاربرد آنها، از او به جا مانده است (مورادی، ۱۳۹۸، ص. ۳۸۸، ۶۴۶).

نظر به گرایش نقشبندی اشرف الحکمای سنندجی و نزدیکی حسین‌خان در گروس به امروله، دایره ارتباطات سادات نقشبندی با او فراوان بوده و این مسئله، به پیوند سببی هم منجر شد؛ به گونه‌ای که سید شهاب‌الدین نقشبندی با یکی از دختران حکیم به نام خاتون حمیرا الیاسی ازدواج کرد (نقشبندی، ۱۳۹۱، ص. ۸۳). از این‌رو دو روستای امروله و حسین‌خان، به‌سان مراکزی از حضور بزرگان نقشبندی، مرادواتی گسترده با یکدیگر داشتند. بعدها فرزند آخر حکیم به نام سید جعفر الیاسی (۱۳۵۴-۱۴۳۵) - که سه ماه پس از وفات او متولد شد - تحصیلات ابتدایی خود را در خانقاه امروله و در نزد سید شهاب‌الدین گذراند و پس از پایان تحصیلات، در سال ۱۳۹۵ به‌عنوان امام

آبادی حسین خان و استاد مدرسه آن، و سپس دفتردار طلاق و ازدواج برخی از روستاهای گروس، به فعالیت مشغول شد و اثرگذاری خاندانشان را در ناحیه گروس، این بار در چهارچوب فرهنگی و دینی ادامه داد. او بعدها به سنجیدگی مهاجرت و مدتی به عنوان روحانی کاروان‌های حجاج اهل سنت فعالیت کرد (نک. مواردی، ۱۳۹۸، ص. ۶۳۹). او همچنین دبستان روستای حسین خان را بنیان نهاد و برای تشویق مردم به تحصیل فرزندانشان، به عنوان اولین نفر در آن منطقه، دختر خود را به مدرسه فرستاد.

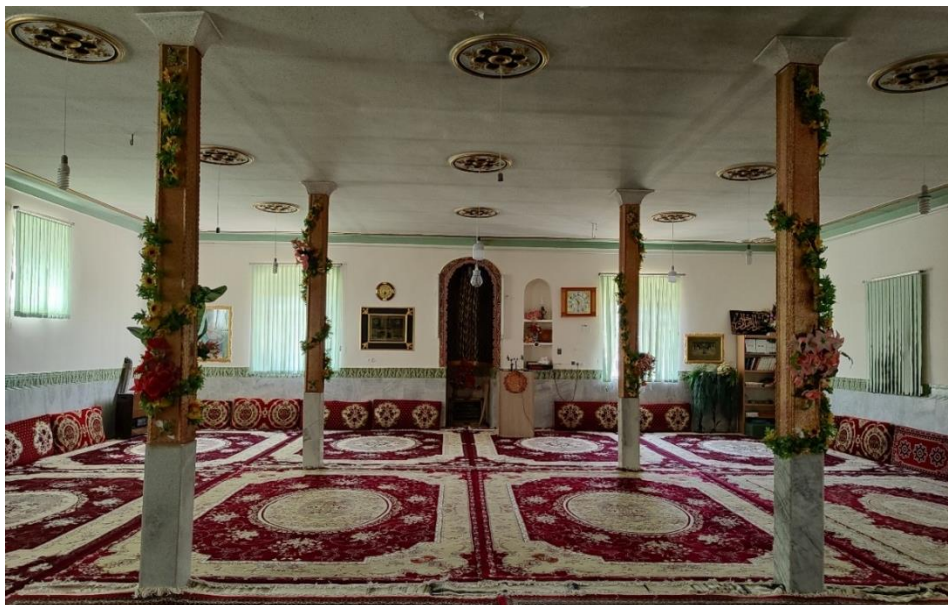
تداوم فعالیت‌های نقشبندیه در دوره معاصر

فعالیت‌های دینی نقشبندیه در دوره معاصر، اگر چه با ضعف مواجه شد، اما در روستای قرخلر ادامه یافت. این روستای سنی‌نشین در نواحی مرزی گروس قرار دارد که پس از آن - به سمت شرق و نواحی داخلی تر گروس - تنها یک روستای سنی‌نشین دیگر به نام چشمه‌متش وجود دارد. در گذشته اهالی این دو روستا، از وابستگان نقشبندیه امروله بوده‌اند. در دوره معاصر، فردی از ایشان به نام خلیفه عباس رضایی (متوفای ۱۴۰۳ ش)، در ترویج و پاسداشت تفکر صوفیانه نقشبندی، فعالیت‌هایی چند انجام داده است. او که شغلی نظامی داشت، در شهرهای محل خدمت خود نیز فعالیت داشت و به همین دلیل، هم‌اکنون در آبادان، تایباد، سنگان و بانه، مریدان و منسوبانی چند دارد (قربانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴). در برخی از این شهرها نیز خانقاه‌هایی ساخته است؛ مانند خانقاه شیخ محمدعلی حسام‌الدین نقشبندی در بانه و دو خانقاه به نام او در شهرهای تایباد و سنگان خراسان نیز ساخته شده‌است.



تصویر ۳: نمایی از روستای قرخلر در ناحیه گروس - تابستان ۱۴۰۴

خلیفه عباس رضایی از وابستگان شاخه حسامی خاندان سراج‌الدین هورامان بود و به همین دلیل، برخی از پیروان او گرایش قادری هم داشتند و در مجالس خانقاهی، به ذکر سماع نیز می‌پرداختند (ویدیوهایی چند از محافل آنان، در بستر اینترنت قابل جست‌وجو است). با آن‌که او در دوره‌های اخیر به شهر بانه مهاجرت کرده و در خانقاهی از آن خود به فعالیت می‌پرداخت، اما همواره به زادگاه خود در گروس نیز مراجعه و در چهارچوب سفرهای ارشادی، طریقت نقشبندیه را تبلیغ می‌کرد. او در ادامه فعالیت‌های دینی خود در ناحیه گروس، مسجد آبادی قرخلر را بازسازی کرد که از آن با عنوان خانقاه هم نام می‌برند (نک. تصویر ۴). به علاوه، نسبت به زیارتگاه بابا سید هدایت - یا به قول اهالی روستای قرخلر، باوه سی هیلا/آیت - اهتمام داشت و نسبت به ساخت یک بارگاه بر روی آن، اقدام کرد (نک. تصویر ۵).



تصویر ۴: نمای داخلی مسجد محمد رسول الله در روستای قرخلر، که به وسیله خلیفه عباس رضایی بازسازی شده است و به آن خانقاه هم می گویند.



تصویر ۵: موقعیت زیارت گاه بابا سید هدایت در بالای تپه مشرف بر روستا (در جوار دکل مخابراتی قرخلر)

نتیجه

طریقت نقشبندیه که با تلاش‌های مولانا خالد شهرزوری در کردستان ریشه گرفت، در طی سده‌های بعد، یکی از مهم‌ترین جریان‌های دینی و اجتماعی منطقه شد. میراث خاندانی شیوخ هورامان و گسترش شبکه‌های خانوادگی و طریقتی، زمینه‌ساز تثبیت خالدیه در جغرافیای وسیع‌تری از کردستان شد. در این میان، نقش سادات نقشبندی امروزه در پیوند دادن ناحیه گروس با این طریقت، جایگاهی خاص دارد. بنیان‌گذاری «خانقاه - مدرسه» امروزه در مجاورت گروس، نه تنها پایگاهی برای آموزش علوم دینی و حفظ باورهای اهل سنت فراهم آورد؛ بلکه به مرکزی برای حل و فصل مشکلات اجتماعی، بست‌نشینی، درمان بیماران و یاری‌رسانی به نیازمندان بدل شد. این نهاد، با بهره‌گیری از شبکه ارتباطی خود با خاندان‌های دیگر نقشبندی - به‌ویژه هورامان - توانست حلقه‌ای میان نواحی اردلانی کردستان و مناطق سنی‌نشین حاشیه گروس ایجاد کند و حضور نقشبندیه را در مرز تعامل با جوامع شیعی نیز معنا بخشد. بدین ترتیب، کارکرد مذهبی طریقت نقشبندیه در ناحیه گروس تنها به بعد طریقتی یا تربیت‌میریدان محدود نماند، بلکه در قالب مدرسه‌داری، اقامه شعائر دینی، ترویج سنت‌های اسلامی و پاسداشت هویت مذهبی اهل سنت جلوه یافت. در کنار آن، فعالیت‌های پزشکی، اجتماعی و حتی سیاسی وابستگان این طریقت، نشان داد که نقشبندیه توانسته است در این منطقه به نهادهای چندوجهی با محوریت دینی و مذهبی تبدیل شود. در نهایت، استمرار این کارکردها تا دوره معاصر، بیانگر آن است که طریقت نقشبندیه، با تکیه‌بر پیوندهای خاندانی و نهادهای دینی، نقشی بنیادین در صیانت از هویت مذهبی و اجتماعی ناحیه گروس ایفا کرده است.

منابع

- ابن عابدین، محمد امین (۲۰۰۹). سل الحسام الهندی لنصره مولانا خالد النقشبندی. اربیل: [بی نا].
- ابومنه، بطرس (۲۰۰۹). دراسات حول مولانا خالد و الخالديه. اربیل: [بی نا].
- اعتماد السلطانه (۱۳۶۳ش). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- الگار، حامد (۱۳۹۸ش). نقشبندیه. ترجمه داود وفایی. تهران: مولی.
- الیاسی، محمد راشد (۱۳۹۳ش). «سید محمد الیاسی، ابن سینای کردستان». هفته نامه فارسی - کردی دیار کهن. س ۵. ش ۷۸. ص ۸-۹.
- اوزدالگا، الیزابت (۱۳۸۹ش). نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی. ترجمه فهیمه ابراهیمی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- باکی، ملا محمود (۱۳۹۶ش). نور الناظرین. به کوشش امجد امام. [بی جا]: [بی نا].
- باینچوب، سید بابا شیخ احمد (۱۳۹۲ش). مختصر باوه شیخ احمد در عقاید، سندیج: کانی.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳ش). انیس الطالبین و عده السالکین. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- بهمن سلطانی، مظفر (۱۳۸۶ش). تاریخ هورامان. به کوشش نادر کریمیان سردشتی. تهران: احسان.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۹ش). ایران باستان. تهران: دنیای کتاب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۵ش). نفحات الانس، تهران: اطلاعات.
- حسن کریم، حسین (۲۰۰۹). اجازات مولانا خالد النقشبندی. اربیل: [بی نا].
- حسینی، سید سعید (۱۳۹۸ش). «وصایای شیخ عثمان سراج الدین نقشبندی»، رسایل عرفانی نقشبندیان. به کوشش محمد عبدلی. مهاباد: میراث مانا.
- حیرت سجادی، سید عبدالحمید (۱۳۹۲ش). نامداران علم، فرهنگ و هنر کردستان در دو سده اخیر، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- خال، محمد (۱۳۷۸ش). زندگی نامه شیخ معروف نودهی برزنجی، ترجمه احمد حواری نسب، تهران: احسان.
- خانی، عبدالمجید (۱۳۰۸). الحدائق الوردیه، دمشق: [بی نا].
- رسولی، جی و آلن، کیدی (۱۹۸۲). طبیب محبوب؛ شرح زندگی دکتر سعید خان کردستانی. [بی جا]: انجمن بین المللی مسیحیان ایرانی.
- روحانی، بابا مردوخ (۱۳۸۲). تاریخ مشاهیر کرد، تهران: سروش.
- ریچ، کلودیوز جیمز (۱۳۸۹ش). سفرنامه کلودیوز جیمز ریچ (بخش کردستان). ترجمه حسن جاف.

- تهران: ایران‌شناسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰ش الف). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰ش ب). دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- سنهوتی، یاسین بن ابراهیم (۱۳۴۴). الانوار القدسیه، مصر: [بی‌نا].
- صداقت، هادی (۱۳۹۵ش). «ابوعلی سینای کردستان». روزنامه همشهری (ویژه استان‌ها).
- فریدی مجید، فاطمه (۱۴۰۲). «برآمدن و برافتادن گروس در ساختار تقسیمات کشوری ایران». دوفصلنامه تاریخ‌های محلی ایران. س ۱۱. ش ۱. بهار و تابستان. ص ۱۲۴-۱۳۵.
- قربانی، نقشین (۱۳۹۰ش). زندگی‌نامه عارف مشهور (خلیفه رضا). بانه: ناجی.
- قزلجی، محمد (۱۹۳۸). التعریف بمساجد سلمیانیه و مدارسها الدینییه. بغداد: [بی‌جا].
- کاتب الاسرار، ملا حامد (۱۳۸۶ش). سیری در ریاض المشتاقین. به کوشش ابوبکر خوانچه سپهرالدین. مهاباد: مصحح.
- کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶ش). رشحات عین الحیات. به کوشش علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- کردی، محمدامین (۱۳۷۲). تنویر القلوب فی معامله علام الغیوب. بیروت: چاپ نجم‌الدین امین الکردی.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱ش). جغرافیای مفصل ایران. تهران: مطبعه مجلس.
- محسنی، ناصر (۱۳۲۷ش). جغرافیای طبیعی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی کردستان. بروجرد: لاویان.
- محمدباقر بن محمدعلی (۱۳۸۶ش). مقامات حضرت خواجه نقشبند. به کوشش عبدالله نقشبندی مجددی شمسی. تهران: گل نشر.
- مدرس، عبدالکریم (ج ۱: ۱۹۷۹، ج ۲: ۱۹۸۳). یادی مهردان. بغداد: انجمن علمی کرد.
- مردوخ، شیخ محمد (۱۳۷۹ش). تاریخ مردوخ. تهران: کارنگ.
- مریوانی، محمد (۱۳۸۷ش). بیجار گروس در گذرگاه تاریخ. قم: فقه.
- _____ (۱۳۹۵ش). نگاهی به تحولات گروس در جریان جنگ جهانی اول. سنندج: دانشگاه کردستان.
- مفتی، شیخ محسن (۲۰۱۷). قه‌سری عاریقان و ناوه‌ندی عیرفان و نه‌زه‌ری کوردستان. اربیل: [بی‌نا].
- مورادی، نیره‌ج (۱۳۹۸ش). گه‌نجینه‌ی پزشکی حه‌کیمانی کورده‌واری. سنندج: روژ.
- مهجوری، سید عبدالحکیم (۱۳۸۴ش). دیوانی مه‌هجوری کوردستانی. به کوشش سید جمیل نقشبندی. سنندج: کردستان.

- میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸). تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: امیرکبیر.
- نقشبندی، محمدهادی (۱۳۹۱ش). سلاله پاکان؛ زندگی نامه سادات نقشبندی امروله. سنندج: کالج.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴ش). حدیقه ناصریه. به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.
- هاشم نیا، سید محمود و ملوک ملک محمدی (۱۳۸۰ش). فرهنگ مردم گروس (بیجار و حومه). [بی جا]: نگارندگان.